

اشاره

در مقاله حاضر اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیدگاه قرآن کریم در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است. امیدواریم با مطالعه آن نسبت به دیدگاه‌های قرآن کریم در این زمینه آشنایی بیشتری پیدا کنید.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، حقوق بشر، سازمان ملل متحد، آزادی، کرامت، تعلیم و تربیت

هنری، فرهنگی، فقهی و حقوقی را به مردم دنیا عرضه کرد که در منابع اولیه اسلامی، یعنی قرآن، سنت، عقل فطری و اجماع موجود است.

ب) در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۲۷، متنی با عنوان «اعلامیه حقوق بشر» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با رأی اکثریت اعضا به تصویب رسید. این متن یک مقدمه و ۳۰ ماده دارد که می‌توان آن را در پنج حق اساسی خلاصه کرد: حق حیات؛ حق کرامت؛ حق آزادی؛ حق تعلیم و تربیت؛ حق مساوات.

این حقوق پنج‌گانه به معنای حق در اصطلاح علم حقوق نیست، بلکه فراتر از آن است و شامل احکام نیز می‌شود. به عبارت دیگر، این حقوق به معنای امتیاز یا اختصاص نیست که قابل نقل و انتقال و اسقاط باشد. برای مثال، از دیدگاه اسلام هیچ کس نباید و نمی‌تواند امتیازی را که خداوند به‌عنوان کرامت، شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است، به دیگری واگذار و یا اسقاط کند.

ج) لازم به یادآوری است که، برخی از مواد اعلامیه حقوق بشر به دو دلیل، مورد پذیرش جهان اسلام واقع نشده است:

- خاستگاه اعلامیه حقوق بشر مطابق با فرهنگ جامعه غرب است و نمودهای فرهنگ غربی با نمودهای فرهنگ جهان اسلام متفاوت است.

- برخی از مواد این اعلامیه، با ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام سازگار نیست؛ مانند آزادی به معنای مطلق و غربی آن.

حقوق بشر از منظر آیات و روایات

محور اساسی حقوق بشر عبارت است از حق حیات، آزادی، کرامت، تعلیم و تربیت و مساوات که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

الف) حق حیات

مهم‌ترین اصلی که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و هماهنگ با قوانین فطری و طبیعی است، حق حیات است. توضیح اینکه تا وقتی فرد مزاحم حیات اجتماعی مردم نباشد، قانون باید از حق حیات او حمایت کند و امنیت لازم را در این زمینه فراهم آورد. این موضوع ظاهراً در هیچ یک از مکاتب حقوقی مورد تردید نیست،

بی‌تردید در مکتب اسلام اگر اصولی به‌عنوان حقوق طبیعی قابل اثبات باشد، در رأس همه آن‌ها حق حیات خواهد بود. باید به این نکته توجه داشت که حق حیات نیز مانند همه حقوق طبیعی و غیرطبیعی، مطلق نیست و همه طرفداران

پرسش: خداوند متعال در چه سوره‌ها و در چه آیاتی به حقوق بشر اشاره فرموده است؟

پاسخ: قبل از ورود به بحث، یادآوری چند مطلب ضروری است.

الف) در اواخر قرن ششم میلادی با بعثت حضرت محمد بن عبدالله(ص)، رسالت آخرین پیامبر الهی در جوامع بشری آغاز می‌شود. این پیامبر عظیم‌الشأن از طرف خداوند متعال، اصول و مبادی کامل‌ترین نظام اخلاقی، اقتصادی، سیاسی،

اندیشه

حقوق بشر در قرآن

و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد

معاونت پژوهشی مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن

حقوق طبیعی نیز به این نکته معترفاند که حق حیات برای افراد تا آنجا محترم است که زندگی انسان دیگری را به خطر نیندازند. از این رو، کشتن شخصی که به انسان حمله می کند و قصد جان او را دارد، در منطبق همه انسانها مجاز است. حتی تشریح حکم قصاص نیز به منظور حفظ حیات انسانهاست. قرآن مجید این نکته را با مختصرترین جمله و زیباترین عبارت

بیان فرموده است: «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب»: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان عقل و خرد! (بقره/ ۱۷۹).

در اینجا بعضی از آیات قرآن مجید و روایات معصومین (ع) را یادآور می شویم.

● «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعاً»: هر کس

انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد بر روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (مائده/ ۳۲).

● «و اذا المؤودة سئلت بأی ذنب قتلت»: و در آن هنگام که (در ارتباط با) دختران زنده به گور شده سؤال شود، به کدامین گناه کشته شدند؟ (تکویر/ ۹-۸). در این آیه شریفه، زنده به گور کردن دختران با شدیدترین لحن مذمت شده است.

● «و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً»: و خود را مکشید، زیرا خداوند با شما مهربان است و هر کس چنین کاری را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش می اندازیم و این کار برای خدا آسان است (نساء/ ۲۹).

این آیه شریفه در رابطه با حرمت خودکشی است. امام صادق (ع) به این آیه در تحریم خودکشی استناد کرده اند (وسائل الشیعه، باب تحریم قتل الانسان نفسه: ۱۲).

● «فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها»: به آثار رحمت الهی بنگرید که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند (روم/ ۵۰).

حال که زندگی گیاهان، حاصل رحمت خداوندی است، قطعاً و به طریق اولی، حیات جانوران و مافوق آنها، یعنی حیات انسانها، عالی ترین و ارزنده ترین رحمت الهی است. لذا همه انسانها حق برخورداری از این رحمت الهی را دارند و

هیچ کس نباید مزاحم این حق باشد. از موارد دیگری که در رابطه با اهمیت حق حیات می توان به آنها اشاره کرد، عبارتند از:

۱. حرمت سقط جنین در اسلام (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس: ۶، حدیث ۱۳).

۲. حق ارث بردن نطفه ای که در رحم مادر به او روح دمیده شده است.

۳. ممنوعیت پناه دادن به قاتل (همان): ۱۵-۱۸).

۴. وارد آوردن کمترین ضربه به انسان، موجب مجازات و کیفر (دیه یا قصاص) است.

۵. در ریختن خون تقیه نیست (همان): ۴۸۳). یعنی کسی نمی تواند برای اینکه خون خودش حفظ شود، دیگری را بکشد.

۶. مذمت راضی بودن به ریخته شدن خون دیگران.

۷. تبدیل یا سقوط برخی از احکام و تکالیف دینی، از انسان مکلف، به هنگام ضرر جانی.

افزون بر موارد فوق، در اسلام شکار حیوانات و کشتن آنها برای خوش گذرانی حرام شده است. در روایات، اهمیت زیادی به حقوق حیوانات داده شده است؛ تا آنجا که حدود ۳۲ حق در برخی از کتابها برای آنها شمرده شده است. بنابراین دین مقدس اسلام که تا این اندازه به حق حیات حیوانات اهمیت می دهد، به طریق اولی برای حق حیات انسان اهمیت و ارزش بیشتری قائل است.

ب) حق کرامت

یکی از حقوق اساسی پنج گانه بشر، «حق کرامت» است. کرامت به معنای حیثیت، احترام و شرافت انسانی است و خود به دو قسم: کرامت ذاتی و کرامت ارزشی تقسیم می شود. دین مقدس اسلام و قانون اساسی و منشور هدایت آن، یعنی قرآن مجید، به هر دو قسم از کرامت انسانی توجه کرده است.

۱. کرامت ذاتی: منظور از کرامت ذاتی این است که خداوند نوع انسانی را در آفرینش برتر و گرامی تر از سایر موجودات قرار داده است. ادیان الهی، برخی از نظامهای حقوقی و مکتبهای اخلاقی در کرامت ذاتی انسان اتفاق نظر دارند.

خداوند متعال می فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقناکم تفضیلاً»: ما آدمیادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار)

یکی دیگر از حقوق اساسی پنج گانه بشر، حق تعلیم و تربیت (حق آموزش و پرورش) است. آموزش، فراگیری، و پرورش، گرویدن است. گرویدن اگر چه به فراگیری نیازمند است، ولی عین آن نیست، بلکه عبارت از تحول و دگرگونی در «من» یا حداقل در عناصر فعال اساسی «من» است

حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم (اسراء/ ۷۰).

در مورد کرامت ذاتی انسان، روایات زیادی نیز وجود دارند که در کتب روایی آمده‌اند.

منشأ کرامت ذاتی انسان عبارت است از: رابطه با ارزش خداوند با انسان. از آیه شریفه «و نفخت فيه من روحي» (در انسان از روح خود دمیدم - ص/ ۷۲) استفاده می‌شود که با این تکریم، او را مسجود فرشتگان قرار داد و نیز منشأ این کرامت، صفات، نیروها و استعدادها بسیار با اهمیت است که با به‌کار انداختن آن‌ها در مسیر حیات

معقول، به کرامت عالی ارزشی نائل می‌آید.

۲. کرامت ارزشی: برتر از کرامت ذاتی انسان‌ها، کرامت ارزشی است که معیار این ارزش را قرآن کریم «تقوا» معرفی می‌کند: **بدی‌ها و منکرات، ونهی از خوبی** چنان‌که می‌فرماید: «ان اکرمکم عند الله **ومعروف وحرمت فساد در زمین** اتقیکم»: گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با **شاهد این مدعاست** تقواترین شماست (حجرات/ ۱۳).

لازم به یادآوری است، با کمال تأسف برخی از نظام‌های حقوقی دنیا و از آن جمله، حقوق بشر از دیدگاه غرب، کرامت انسانی را به کرامت ذاتی منحصر دانسته‌اند و از کرامت و حیثیت بالاتر، که آن را کرامت ارزشی می‌نامند، سخنی به میان نیاورده‌اند. در نتیجه، حرکت پویا و کمالی انسان‌ها را در مسیر حیات معقول متوقف می‌سازند. این تخیل که مسائل حقوقی غیر از مسائل اخلاقی (و ارزشی) است، اساس بلامتکلیفی بشریت را در دوران معاصر فراهم آورده است.

ج) حق تعلیم و تربیت

یکی دیگر از حقوق اساسی پنج‌گانه بشر، حق تعلیم و تربیت (حق آموزش و پرورش) است. آموزش، فراگیری، و پرورش، گرویدن است. گرویدن اگر چه به فراگیری نیازمند است، ولی عین آن نیست؛ بلکه عبارت از تحول و دگرگونی در «من» یا حداقل در عناصر فعال اساسی «من» است.

تعلیم و تربیت مهم‌ترین ضامن جدایی نیک از بد و پاکیزگی از آلودگی هاست. مسامحه و سهل‌انگاری در تعلیم و تربیت موجب نابود شدن استعدادها و نیروهای سازنده‌ای می‌شود که خداوند متعال در نهاد انسان‌ها به ودیعت نهاده است.

در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، توجه بسزایی به مسئله تعلیم و تربیت و علم و دانش شده است که در اینجا تنها به برخی از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌کنیم:

● «اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الانسان من علق *

اقرأ و ربك الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم»: بخوان به نام پروردگارت که آفریده است. او که انسان را از خون بسته خلق کرد! بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است. همان که به وسیله قلم تعلیم فرمود و به انسان چیزی را که نمی‌دانست، آموخت (علق/ ۵-۱).

● «قل رب زدني علماً»: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارا! دانش مرا زیاد کن (طه/ ۱۴). خداوند متعال به معلم بشر که رسول خدا (ص) است، دستور می‌دهد: همواره از خداوند فزونی دانش خویش را طلب نما.

● «و من يوت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً»: به هر کس دانش و حکمت داده شود، خیر فراوانی به او داده شده است (بقره/ ۲۶۹).

● «هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب»: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند [و این تفاوت را می‌فهمند] (زمر/ ۹).

● «يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات»: خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که علم به آنان داده شده است، درجات عظیم می‌بخشد (مجادله/ ۱۱).

● «انما يخشى الله من عباده العلماء»: از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند (فاطر/ ۲۸).

آیاتی نیز وجود دارند که اهمیت تربیت و تزکیه را می‌رسانند:

● خداوند می‌فرماید: «قد افلح من زكيتها»: هر کس نفس خود را پاک و تربیت کرد، رستگار شد (شمس/ ۹).

● «قد افلح من تزكى»: به یقین کسی که پاکی جست، و خود را تزکیه و تربیت کرد، رستگار شد (اعلی/ ۱۴).

از این آیات استفاده می‌شود که تا چه اندازه خداوند به تعلیم و تربیت افراد اهمیت می‌دهد و آن را از مهم‌ترین رسالت‌های انبیا نیز برمی‌شمرد.

د) حق مساوات

همه انسان‌ها بدون کمترین تفاوت از نظر رنگ پوست، زبان، جنس، نژاد، مذهب، ملیت، عقیده سیاسی، وضع اجتماعی، ثروت و... در برابر قانون و دادگاه و بهره‌مندی از تمامی حقوق و آزادی‌های مذکور مساوی هستند. این حق از حقوق پذیرفته شده در اعلامیه حقوق بشر است. قرآن مجید این حق مساوات را پذیرفته و تفاخرهای فامیلی، قومی، اجتماعی و ملی را درهم کوبیده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم» سوره حجرات آیه ۱۳: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [این‌ها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

از این آیه و روایت استفاده می‌شود که همه انسان‌ها با هم برابرند و معیار امتیاز و فضیلت، تنها تقوای الهی است.

هـ) حق آزادی

یکی از اصولی که در مجموعه حقوق بشر جایگاه ویژه‌ای دارد، «اصل آزادی» است. همه افراد به آن عشق می‌ورزند و امروزه همه فلاسفه حقوق، بر لزوم این اصل در قانون‌گذاری تأکید می‌ورزند؛ هر چند در حدود آن اختلاف دارند. حتی افرادی مانند هابز حقوق طبیعی را تنها در آزادی افراد خلاصه کرده‌اند.

دیدگاه اسلام نیز در مورد آزادی حقوقی، مثبت است. قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) انسان را موجودی با اراده و انتخابگر معرفی می‌کنند که در افعال و عقاید خود، بر اساس شناخت و اراده تصمیم می‌گیرد. به همین دلیل، تحمیل عقیده در زمینه شناخت و ایمان را غیرممکن می‌داند و با جملاتی مانند «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (در قبول دین اکراهی نیست، راه درست از راه انحرافی روشن شده است - بقره/ ۲۵۶) مشخص می‌سازد که عقیده و ایمان از امور قلبی است و در امر قلبی اجبار معنا و مفهومی ندارد.

انواع آزادی حقوقی

در هر نظام حقوقی، آزادی انواع و اقسامی دارد. در اینجا به بعضی از این انواع و دیدگاه اسلام درباره آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. آزادی عقیده و مذهب: بدون شک اسلام مکتب جهانی و دارای جهان‌بینی ویژه‌ای است که در بر دارنده تمام امتیازات انسانی در دیگر ادیان الهی است. لذا آزادی عقیده را به مفهومی که در غرب از آن سخن می‌گویند، نمی‌پذیرد. یعنی نمی‌گوید: هر کس آزاد است هر عقیده‌ای داشته باشد، مگر آنکه زبانی به دیگران برساند. ولی در عین حال تحمیل عقیده، اجبار و اکراه در زمینه شناخت و عقیده و ایمان را غیرممکن می‌داند، قرآن کریم می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»: در قبول دین اکراهی نیست، راه درست از راه انحرافی، روشن

شده است (بقره/ ۲۵۶).

در جای دیگری می‌فرماید: «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»: بگو: این حق است از سوی پروردگارتان. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود (کهف/ ۲۹).

شواهد اجباری نبودن عقیده عبارت‌اند از:

- ممنوعیت تفتیش عقاید: اسلام هرگز اجازه تفتیش عقاید را نمی‌دهد و اگر کسی لفظاً اظهار قبول اسلام کرد، این اظهار را محترم می‌شمارد. می‌فرماید: «و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً»: به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی (نساء/ ۹۴).

- پذیرش عذر: هر گاه کسی به قدر کافی تحقیق کند و در عین حال موفق به یافتن آیین حق نشود، نزد خداوند معذور است و در پیشگاه او مستحق مجازات نیست. بلکه به‌خاطر تلاش در راه تحقیق پاداش می‌گیرد.

- زندگی مسالمت‌آمیز با اقلیت‌های دینی: پیروان ادیان آسمانی حق دارند به‌عنوان اقلیت دینی (طبق شرایط ذمه) در کشورهای اسلامی زندگی کنند و تحت حمایت حکومت و قوانین اسلامی باشند. نمی‌توان آن‌ها را به ترک عقیده یا حتی ترک مراسم مذهبی خودشان مجبور ساخت، مگر آنکه اقدامی علیه مسلمانان داشته باشند.

- پناه دادن به مشرکین برای شناخت حق: دین اسلام به همگان حتی مشرکان اجازه تحقیق در مذهب می‌دهد و می‌فرماید: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بانهم قوم لا یعلمون». و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود. سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آن‌ها گروهی ناآگاه‌اند (توبه/ ۶).

۲. آزادی اندیشه: آزادی اندیشه نیز از افتخارات دین مقدس اسلام است، دلیل بسیار روشن این مدعا، آیات فراوانی از قرآن مجید است که به تفکر و تعقل و به جریان انداختن شعور و فهم دستور می‌دهد. بسیاری از این آیات تعقل نکردن را توبیخ می‌کنند و خداوند می‌فرماید: «افلا تعقلون»، «لعلکم تعقلون» و «افلّم تکنونوا تعقلون»: چرا اندیشه نمی‌کنید؟ (بقره/ ۴۴، ۷۳، ۷۶، ۲۴۲، آل عمران/ ۶۵ و ۱۱۸، انعام/ ۳۲ و ۱۵۱، اعراف/ ۱۶۹ و...).

البته اندیشه مفید مورد نظر است که عبارت است از:

فعالیت مثبت ذهنی که متفکر را به کشف واقعیات می‌رساند. کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده است و اینان همان خردمندانند (زمر/ ۱۷ و ۱۸).

روشن است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار در جایی ممکن است که آزادی گفتار وجود داشته باشد تا در مقایسه با یکدیگر بهترین سخنان مشخص شوند.

● «یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون»: ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید و مخفی می‌دارید؟ در حالی که شما می‌دانید (آل عمران / ۷۱).

● «ان الذين یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهمدی من بعد ما بیناه للناس فی الكتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون»: کسانی که مخفی می‌دارند آن دلایل آشکار و هدایت را که فرستادیم، پس از آنکه آن‌ها را برای مردم آشکار کردیم، آنان هستند که خداوند بر آنان لعنت می‌کند و لعنت کنندگان نیز بر آنان لعنت می‌فرستند (بقره / ۱۵۹).

۴. آزادی احزاب و جمعیت‌ها: یکی دیگر از آزادی‌های حقوقی، آزادی احزاب و جمعیت‌هاست. آزادی احزاب مکمل آزادی بیان است، زیرا بیان عقیده و نشر فکر در

صورتی در جامعه به‌صورت صحیح می‌تواند صورت گیرد که تشکیل حزب، جمعیت، هیئت و ... و همکاری صمیمانه افراد در یک مجموعه آزاد باشد. همچنین، در مسائل سیاسی، آن‌گاه یک فکر می‌تواند منشأ اثر باشد که از پشتیبانی و حمایت گروهی از مردم برخوردار شود. از آنجا که اسلام طرفدار تبادل هر چه بیشتر افکار و رشد فکر و اندیشه در جامعه و همکاری و تعاون عمومی است و می‌خواهد مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند، نه تنها در مورد تشکیل احزاب مانعی ایجاد نکرده است، بلکه با تشویق بر تعاون و همکاری در امور خیر و محکم کننده تقوای فردی و اجتماعی که شامل تعاون حزبی می‌شود، برای این امر پایه‌ریزی نیز کرده است.

«تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»: در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید. (مائده / ۲).

از این آیه شریف استفاده می‌شود که همکاری و تعاون برای شیوع فساد، فحشا و ستم کردن، ممنوع و حرام است. و دلیل روشنی بر جواز و آزادی جمعیت و احزاب از دیدگاه اسلام، بلکه بر استحباب و ارجحیت آن است.

۳. آزادی بیان و تبلیغ: یکی دیگر از اقسام آزادی حقوقی که در مجموعه حقوق بشر، مورد توجه قرار دارد، «آزادی بیان» است. به این معنا که تمام افراد بشر، گذشته از اینکه به‌خاطر داشتن عقیده مخالف چه در امور دینی و چه در امور سیاسی نباید مورد تعقیب قرار گیرند، باید بتوانند عملاً عقیده خود را ابراز کنند. پایه چنین نظری آن است که تعارض افکار از نظر علمی و سیاسی موجب رشد علم و افکار مردم می‌شود. البته باید توجه داشت که آزادی بیان به این معنی نیست که هر کس هر چه را صلاح دید در جامعه مطرح کند؛ اعم از اینکه به حال جامعه مفید باشد یا مضر، و یا سب گمراهی و فساد اخلاق و فتنه و آشوب شود یا نه.

حاکمیت در اسلام، نه به صورت «تئوکراسی» است که مردم هیچ‌گونه حقی در انتخاب زمامدار و دولت نداشته باشند، و نه آن‌گونه است که مردم در انتخابات به هرگونه که دلخواه آنان باشد، بتوانند صحیح یا ناصحیح، افرادی صالح یا ناصالح را انتخاب کنند

بنابراین، آزادی بیان حدودی دارد که باید قانون آن را تعیین کند. در اسلام ادله عدم جواز امر به بدی‌ها و منکرات، و نهی از خوبی و معروف و حرمت فساد در زمین شاهد این مدعا است. همچنین این نکته را به‌خاطر داشته باشیم که آزادی بیان مطرح شده در مجموعه حقوق بشر، کمتر به موضوع تبلیغات مخالفان

عقیده و فکر پذیرفته شده در یک جامعه نظر دارد. این در حالی است که آزادی بیان و تبلیغ در مکتب اسلام محترم شمرده شده است. تا جایی که نه تنها بیان حقایق امری واجب و لازم است، بلکه سکوت و محروم کردن مردم از دریافت حقایق و واقعیات مادی و معنوی، جرم و گناه بزرگی است که هم در دنیا و هم در آخرت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

آیات و روایات فراوانی بر آزادی بیان و نیز تبلیغ آن دلالت می‌کنند که در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

آیات

● «فیشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدهم الله و اولئک هم اولوا الالباب»: بشارت ده به آنان که سخن را می‌شنوند، و از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینان



۵. آزادی سیاسی: آزادی سیاسی در نظر غرب عبارت است از: آزادی افراد در قانون گذاری و انتخابات. به این معنا که قانون گذاری باید تابع اراده افراد جامعه باشد و شرکت در انتخابات، حق مشروع هر یک از آنهاست. بر این اساس، تنها ملاک مشروعیت دولت و قدرت حاکم، رأی اکثریت افراد خواهد بود اما دیدگاه مکتب اسلام در این زمینه با دیگر مکاتب حقوقی تفاوت اساسی دارد.

اجمال مطلب این است که شریعت اسلام دارای حقوق و احکامی است که از طریق وحی مقرر و به وسیله پیامبر اسلام (ص) تبیین شده است. بنابراین بحثی به عنوان قانون گذاری به دست دولت یا مردم نمی تواند در آن مطرح باشد. وجود مجلس شورا و دستگاه مقننه در حکومت اسلامی نیز تنها به معنای نهاد تفسیر کننده یا بیان کننده نحوه اجرای قوانین اسلامی است.

حاکمیت در اسلام، نه به صورت «تئوکراسی» است که مردم هیچ گونه حقی در انتخاب زمامدار و دولت نداشته باشند، و نه آن گونه است که مردم در انتخابات به هر گونه که دلخواه آنان باشد، بتوانند صحیح یا ناصحیح، افرادی صالح یا ناصالح را انتخاب کنند. بلکه حاکمیت در اسلام به معنای حاکمیت «الله» و در عین حال حاکمیت مردم

است. به این معنی که از ناحیه شرع مقدس درباره رهبر و اوصاف و شرایط او، حدودی مشخص شده است و مردم باید در انتخاب رهبر این حدود را رعایت کنند. از جمله این شرایط پس از شرط عدالت و آگاهی سیاسی، مسئله «فقاہت» است. روشن است که شرط اجتهاد و مسئولیت نیابت امام عصر (عج) تنها در مورد مقام والای رهبری است. اما در انتخاب مسئولان اجرایی یا نمایندگان قوه مقننه، مردم موظفاند فقط به سراغ افرادی بروند که علاوه بر وثاقت و لیاقت کافی، از تعهد دینی نیز بهره مند باشند.

۶. آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی: یکی دیگر از اقسام آزادی حقوقی، «آزادی اقتصادی» است. به این معنا که افراد در انتخاب شغل و مسکن و به دست آوردن ثروت و مصرف آن آزادند. آزادی همه مردم بدون تفاوت از تمام اقشار، در احیای موات، و بهره گیری از انفال و معادن، خود دلیل روشنی بر گستردگی آزادی اقتصادی و مالکیت در مکتب اسلام برای مردان و زنان است.

البته این آزادی منافاتی با تعیین ضوابط از ناحیه حکومت اسلامی برای جلوگیری از هرج و مرج ندارد، قابل توجه

است که در اسلام هیچ تفاوتی میان مردان و زنان در آزادی اقتصادی وجود ندارد. زنان همچون مردان حق فعالیت آزاد اقتصادی و مالکیت دسترنج خویش را دارند. همسران آنها بدون اجازه آنان حق دخالت در اموال آنان را ندارند. خداوند متعال می فرماید: «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن»: برای مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای است (نساء / ۳۲).

زنان مالک اموال متعلق به خود هستند، هر چند مهریه ای باشد که حق مسلم آنان بوده است و از جانب شوهرانشان دریافت کرده اند. قرآن کریم می فرماید: «و آتیتم احداهن قنطارا فلا تأخذوا منه شیئا تأخذونه بهتانا و اثمًا مبینا» (نساء - ۲۰): چنانچه به یکی از آنان (به همسران خود) مال فراوانی [به عنوان مهر] دادید، چیزی از آن باز پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن آن به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟

۷. آزادی اختیار وطن: آیات متعددی از قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) بر این مطلب دلالت دارند که جهان ملک خداست و مردم همگی مخلوق اویند و می توانند از خوان گسترده خداوند استفاده کنند. شرق و غرب و هر نقطه دیگر از این جهت تفاوتی ندارد و هر کس هر جا

بخواهد می تواند مسکن گزیند. قرآن کریم می فرماید:

● «هو الذی جعل لكم الأرض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه و الیه النشور»: او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد. پس در پستی و بلندی های آن حرکت کنید و از نعمت های او بهره مند شوید (ملک / ۱۵).

● «ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض قالوا ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها»: آنان را که فرشتگان [در هنگام قبض روح] در می یابند، در حالی که به خویشتن ستم کرده اند، می پرسند: در چه [کاری] بودید؟ می گویند: ما در زمین مستضعف بودیم [و چاره ای نداشتیم]. فرشتگان در پاسخ می گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود که در آن مهاجرت کنید؟ (نساء / ۹۷).

یکی از اصولی که در مجموعه حقوق بشر جایگاه ویژه ای دارد، «اصل آزادی» است

پی نوشت ها:

۱. «فاقم وجهک للذین حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها»، روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن و از همان فطرت الهی که خداوند مردم را بر آن آفریده، متابعت نما (روم / ۳۰).

۲. ر. ک: سوره های بقره / ۱۸۵، نساء / ۲۸، مائده / ۶، حج / ۷۸، اعراف / ۱۵۷، انعام / ۱۵۲ و طلاق / ۷.

* معاونت پژوهشی مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن